

# موش‌ها و آدم‌ها

جان استاین‌بک

مترجم  
سروش حبیبی

نویسنده و مترجم

موش‌ها و آدم‌ها	جان استاین‌بک
مترجم	سروش حبیبی
مقدمه و یادداشت‌ها	سروش حبیبی
کتابخانه	موسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی
مطبع	شرکت چاپ و نشر
مکان	تهران
سال	۱۳۹۸
تعداد صفحات	۲۰۰
قیمت	۲۰۰۰ تومان
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۶۰۲-۲۰۰-۲۰۰۰
آی‌آی‌وی	۹۷۸-۹۶۴-۶۰۲-۲۰۰-۲۰۰۰



نشرمه‌راغ

تهران

تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۲۹، طبقه اول، پست‌کد ۱۳۹۸

تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

www.nashrimehran.com

## میک

رود سلینس<sup>۱</sup> در چند مایلی جنوب سُلداد<sup>۲</sup> پای تپه می پیچد و جریانش کندی می گیرد. آبی سبز و عمیق. آبش گرم هم هست، زیرا پیش از آن که پای تپه به آبگیری باریک برسد مسافتی را برق زنان زیر آفتاب بر ریگ های زرد طی کرده است. یک ساحل آبگیر سر بالا است، تپه ای زرینه رنگ، که خم پشته ی آن به جانب کوه سنگی بلند گیبیلن<sup>۳</sup> سر بر می کشد، اما کناره ی دیگرش، در جانب دره، حاشیه ای پر درخت است، درخت های بید سبز و شاداب، که هر سال بهار خاشاک سیل آورد زمستانی به شاخه های زیرین آن ها بند می شود و نیز درختان افرا، که شاخه های سفید و پر خط و خال خوابیده شان بر سر آبگیر طاق می زنند. بر ساحل شنی آن، زیر درخت ها، برگ بستری ضخیم گسترده است و چنان پوک و سبک، که اگر مارمولکی

1. Salinas

۲. Soledad؛ اسم این شهر مثل اسم بیش تر شهرهای کالیفرنیا یادگار زمان ورود و تسلط اسپانیاییان است و معنی آن «تنهایی یا دورافتادگی» است.

3. Gabilan

روی آن حرکت کند برگ‌ها را به هر طرف می‌پاشد و خرگوش‌ها شب‌ها از انبوه‌های اطراف بیرون می‌آیند و روی بستر شن می‌نشینند و آثار پای راکن‌ها<sup>۱</sup> و نیز جای پای پهن ترسگ‌های مزرعه‌ها و دامداری‌های اطراف و نشان شکاف سم دوشاخ گوزن‌ها، که شب برای خوردن آب می‌آیند، بر پهنه‌ی مرطوب آن می‌ماند.

میان درختان بید و افرا کوره‌راهی هست، راهی کوییده زیر پای نوجوانانی که غروب‌ها از جاده سرازیر می‌شوند تا کنار آب تفریح کنند. پای شاخه‌ی افقی افرای کهنی تلی خاکستر جمع شده، حاصل آتش‌های فراوانی که آن‌جا روشن بوده است و شاخه‌ی افقی افرا از نشستن آدم‌ها ساییده و صاف شده است.

غروب روزی گرم نسیمی در برگ‌ها افتاده بود و آن‌ها را به هم می‌زد. سایه‌ها به جانب تارک تپه‌ها و کوه‌ها بالا می‌رفت. روی ساحل شنی چند خرگوش نشسته بودند، چنان بی‌حرکت که گفתי سنگ‌های خاکستری‌رنگی تراشیده. صدای پایبی که روی برگ‌های تُرد افرا حرکت می‌کرد از جانب جاده‌ی ایالتی شنیده شد. خرگوش‌ها بی‌صدا گریختند و در انبوه‌ها پناه جستند. بوتیماری با آن‌گردن و پاهای درازش با زحمت خود را از زمین وا کند و به سنگینی بال‌زنان به سوی پایین دست رودخانه پرواز کرد. اندک‌زمانی زندگی از آن گوشه دور شد. آن‌وقت دو نفر در کوره‌راه پیدا شدند و در فضای باز کنار آبگیر پیش آمدند. در کوره‌راه پشت سر هم راه رفته بودند، اما در فضای باز کنار آب نیز

۱. پستانداری است از جوندگان که پوستش نرم و مرغوب است و بومی امریکاست.

یکی دنبال دیگری بود. هر دو شلوار و نیم‌تنه‌ی جین به تن داشتند، با دکمه‌های برنجین. کلاه هر دو سیاه و بی‌قواره بود و هر دو پتوهایشان را لوله کرده و محکم بسته و طناب آن را بر شانه انداخته بودند. اولی کوتاه و زیر و زرنگ بود، با صورتی آفتاب‌خورده و نگاهی تیز و بی‌آرام. همه‌چیزش سخت و محکم بود، با سکه و تیزنقش: دست‌هایی کوچک و نیرومند، بازوانی کشیده و بینی‌ای باریک و استخوانی. آن‌که پشت سرش می‌آمد درست عکس او بود. مردی درشت‌هیکل، با صورتی تپیل و بی‌شکل و چشم‌هایی درشت و کمرنگ و شانه‌هایی فراخ و افتاده. به سنگینی راه می‌رفت و پاهایش را کمی بر زمین می‌کشید، مثل خرس. بازوانش ضمن راه‌رفتن در کنارش نوسان نمی‌کرد، بلکه آویخته بود و فقط کمی تکان می‌خورد؛ با لنگر مشت‌های سنگینش، که آونگ‌وار به آن‌ها آویزان بود.

اولی چون به فضای باز رسید ناگهان ایستاد، طوری که چیزی نمانده بود دومی از پشت سر رویش افتد. کلاه از سر برداشت و نوار عرق‌گیر آن را با انگشت چلاند و انگشت خود را تکاند تا عرق از آن فرو ریزد. همراه غول‌پیکرش کوله‌بارش را به گوشه‌ای پرت کرد و خود را بر آب انداخت و دهان بر آب سبز آبگیر نهاد و شروع کرد قورت‌قورت آب خوردن و مثل اسب بر آب فرته کشیدن. مرد کوتاه‌قامت با قدم‌هایی عصبی به او نزدیک شد و به تندگی گفت: «لنی، تو چته؟ تو رو خدا این جور آب نخور!» امانی اعتنا نکرد و همچنان فرته کشان آب می‌خورد.